

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و نهم ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

موضوع: «اهم منابع حدیثی اهل سنت - (کتابهای صحیح مسلم، سنن نسائی، و سنن ابی داود)»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

دوستان در جریان باشند فردا ما در «تهران» در یکی از مدارس که یکی از اساتید آن جا آوده به افکار مصطفی طباطبایی است، جلسه داریم. با این که يك مقدار حالم هم خوب نیست، دیشب هم دکتر رفتم و سرم و دارود مصرف کردم و الان هم حالت تب و لرز دارم!

شما ببینید من تا به حال ۲۰ سال رجال تدریس کردم، دوستانی که در بحث من آمده اند می دانند که فقط اسمش رجال بود، بحث های پاسخ به شبهات بود، بحث امامت بود، بحث اخلاق بود؛ یعنی ما رجال را بهانه کرده بودیم و مطالب دیگر در آن جا می گفتیم، حتی يك روز یکی از این طلبه ها آمد گفت حاج آقا من ۱۲ سال قبل درس رجال شما بودم، يك دفعه صحبتی در رابطه با تهجد و نماز شب کردید، مطلبی از مرحوم امام نقل کردید که تمام آنهایی که به مقامات بالا رسیده اند همه اهل تهجد بوده اند و يك مطلبی هم از «شهید قدوسی» نقل کردید که هرکس در وقت نماز شب بیدار باشد و نماز شب نخواند ما چنین طلبه را عادل نمی دانیم و ظالم می دانیم! ایشان می گفت الان دوازده سال است از آن شب به بعد من يك شب هم نماز شبم ترك نشده است. گفتیم الحمد لله رب العالمين. ایشان الان از اساتید حوزه است.

شما می دانید معمولا هرکس يك درسی را دو - سه سال تدریس می کند می گوید این درس تکراری است و برای ما فایده ای ندارد، ولی من با این حال ۲۰ سال مقاومت کردم.

پرسش:

استاد! روال حوزه باید تغییر کند

پاسخ:

بله، ببینید طلبه به استاد با يك نظر ديگر نگاه می‌کند، همین استادی که دارد «لمعه» «رسائل و مکاسب» و یا سایر دروس را تدریس می‌کند، در لابلای درس يك - دو تا نکته‌ی اخلاقی هم بگوید یا دو تا نکته‌ی ولایی بگوید این در تمام دل و جان طلبه می‌نشیند؛ خدا روح آقای «خزعلی» را شاد کند، تقریباً سال ۵۱ یا ۵۲ بود که در درس «مکاسب» ایشان می‌رفتیم، ایشان روزهای چهارشنبه يك ربع درس اخلاق می‌گفت؛ یعنی باور کنید اصلاً شاکله فکری ما را همان بحث‌های اخلاقی ایشان درست کرد، این صحبتی که می‌کرد ما را مدت‌ها شارژ می‌کرد.

قبلاً حوزه این‌طوری بود الان نمی‌دانم چطوری است، یا مثلاً خدمت آقای «فاضل هرندي» درس «لمعه» می‌خواندیم، چهارشنبه‌ها ایشان نکات اخلاقی مطرح می‌کرد، و همچنین خدا رحمت کند آقای «موسوی تبریزی» به همین شکل عمل می‌کرد.

ما هرچه داریم از این اساتید داریم و اضافه بر آن من هم مقید بودم روزهای پنج‌شنبه درس اخلاقی که در حوزه بود، مخصوصاً درس اخلاق آقای «مشکینی» و آقای «قدوسی» شرکت کنم. درس اخلاق‌شان درس اخلاق خیلی سازنده بود. آقای «قدوسی» در مسجد «مدرسه حقانی» درس اخلاق می‌گفت، صدای گریه طلبه‌ها کل فضای مسجد را پر می‌کرد! به طوری که صدای ایشان را از بلندگو به خوبی نمی‌شنیدیم که چه می‌گوید.

ما استادی داشتیم می‌گفت من بیش از چهل سال است هر روز «زیارت عاشورا» می‌خوانم. حالا «زیارت عاشورا» را خیلی‌ها می‌خوانند ولی ایشان يك جمله‌ای گفت که خیلی برای من عجیب بود. گفت من فقط به این

امید می‌خوانم شاید يك روز «زیارت عاشورا» که می‌خوانم این جمله قبول بشود

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، جلد، دار المرتضویة - نجف اشرف، چاپ: اول، ۱۳۵۶ش،

ص ۱۷۸

می‌گفت من که «زیارت عاشورا» می‌خوانم فقط دنبال این هستم شاید یک روز این دعای زیارت عاشورا برای من قبول بشود. دنبال همین یک بخش هستم! گمشده‌ی من در «زیارت عاشورا» همین یک جمله است! این جمله وقتی از زبان یک استاد بیرون می‌آید خیلی بر آدم اثر می‌گذارد!

آغاز بحث...

ما در رابطه با «منهج الاجابة» راهکارهای پاسخگویی به شبهات یک بحث‌هایی داشتیم، ما اهم کتب تاریخی را گفتیم، اهم کتب تفسیری را گفتیم؛ چون ابزار ما هنگام استدلال در یک موضوع کلامی و یا استدلال برای پاسخگویی به شبهات عمدتا مصادر تاریخی، تفسیری و حدیثی شیعه و سنی است.

الحمدلله عزیزان ما نسبت به مصادر شیعی تسلط دارند ما هم خیلی به آن نمی‌پردازیم؛ ولی در بحث پاسخ به شبهات با وهابی‌ها و یا اهل سنت یا با منحرفین داخل حوزه عمدتا بحث ما روی مصادر اهل سنت است. وقتی که ما به یک کتابی استدلال می‌کنیم اگر این کتاب در نزد خصم ما و طرف بحث ما مورد تأیید نباشد آب در هاون کوبیدن است؛ یعنی فایده‌ای ندارد!

یکی از بزرگان کتابی در رابطه با حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) نوشته بود، رفته بود از «گنجی شافعی» و «قندوزی» مطلب آورده بود گفتم حاج آقا! وهابی‌ها این‌ها را نه تنها قبول ندارند بلکه علنا در رسانه‌هایشان می‌گویند ما «قندوزی» را به اندازه الاغ هم قبول نداریم! در مورد او چنین تعبیری دارند! آن وقت ما بیاییم کتاب بنویسیم، به خودمان و دیگران زحمت بدهیم، نتیجه (قابل توجهی) نخواهد داشت. چون شما وقتی که ده تا

مصدر می‌آورید و در کنارش دو تا مصدر ضعیف هم می‌آورید، مخالفان مصادر قوی را رها می‌کنند و دو تا مصدر ضعیف را می‌گیرند و روی آن مانور می‌دهند و لذا در این زمینه خیلی باید دقت کنیم.

در رابطه با مصادر روایی مانند «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» ما مفصل صحبت کردیم. و اشکالاتی هم که به این دو کتاب بوده به آن هم اشاره کردیم.

شما می‌دانید که عموم علمای اهل سنت اعتبار «صحیح مسلم» را از «صحیح بخاری» کمتر می‌دانند؛ چون «صحیح مسلم» حداقل دو - سه تا روایت مثل «حدیث غدیر» و غیره را آورده است؛ ولی «صحیح بخاری» نه، ایشان به خاطر عناد خاصی که دارد این کار را نکرده است. «بخاری» از ششصد هزار روایت دو هزار و هفتصد روایت انتخاب کرده؛ ولی «صحیح مسلم» از سیصد هزار روایت نزدیک به چهار هزار روایت انتخاب کرده است که البته بنا به نقل «محمد فؤاد عبدالباقی» سه هزار و سی و سه روایت با مکرراتش است؛ یعنی تقریباً چهار هزار و پانصد روایت است.

نکته مهم اینکه «مسلم» می‌گوید:

«لَيْسَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدِي صَحِيحٍ وَضَعْتُهُ هَا هُنَّا إِنَّمَا وَضَعْتُ هَا هُنَّا مَا أَجْمَعُوا عَلَيْهِ»

من در کتابم تمام روایات صحیح را نیاورده‌ام، بلکه روایات صحیح مجمع علیه را آورده‌ام.

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۳۰۴

این يك امتیازی است که در «صحیح مسلم» است و «صحیح بخاری» این را ندارد، نکته دیگر در رابطه «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» این است که شخصیتی مثل «ابن حجر» می‌گوید دویست و ده روایت در

«صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» است كه قابل قبول نيست، هشتاد تا روايت در «صحيح بخارى» است و باقى هم در «صحيح مسلم» است.

يعنى حتى از همان زمانهاى قديم هم بعضى از افراد نسبت به روايات «بخارى و مسلم» نقد داشته‌اند. اين كه مى‌گويند كل روايات صحيح است، اينها زياد ريشه ندارد. اخيرا در «مصر» برادر «حسن البنا» بنيانگذار «اخوان المسلمين» روايات «صحيح بخارى» را گزينش كرد تقريباً از مجموع اين چهار هزار و پانصد روايت آنچه كه در ذهنم است حدود هزار و پانصد - شش صد تا روايت را گفته مورد تأييد است. ما بقى ضعيف است و بايد دور بريزيم.

البته كار او هم با انتقادات شديد «الازهر» مواجه شد، از كارش استقبال زيادى نشد. بعد از «صحيح مسلم» ما به «سنن نسائى» مى‌رسيم.

پرسش:

«صحيح مسلم» در مقدمه‌اى كه دارد يك انتقادات جدى به آقاى «بخارى» مى‌كند.

پاسخ:

اصلاً با اين كه ايشان شاگرد «بخارى» بوده اما يك روايت از «بخارى» نقل نكرده است، البته يك مقدار «بخارى» در قضيه‌ى خلق قرآن در برابر علما و بزرگان ائستاد و او را از «نيشابور» اخراج كردند و خيلى مذمت كردند. حتى بعضى‌ها فتوا به كفر «بخارى» دادند و مشكلات زيادى براى «بخارى» ايجاد شد. من احساس مى‌كنم يكى از علت‌هاى كه «مسلم» روايت از «بخارى» ندارد نه به خاطر اين است كه «بخارى» مورد تأييدش نيست بلكه به خاطر جوّى بود كه عليه «بخارى» درست شده بود چون ديد اگر در «صحيح» خودش از «بخارى» روايت بياورد، كتابش زير سوال مى‌رود. از اين جهت حتى يك روايت هم ندارد. شما تمام «صحيح مسلم» را كه بگرديد از «بخارى» يك روايت هم پيدا نمى‌كنيد كه ايشان نقل کرده باشد.

پرسش:

روش «بخاری» را در کتابش می‌آورد و نقد می‌کند (...). بعد می‌گوید این روش را احدی از علما قبول ندارند و این روش بدعت است.

پرسش ۲:

بیخشید! پس چطوری کتاب «صحيح بخاری» در میان اهل سنت این قدر جایگاه و منزلت دارد؟

پاسخ:

این‌ها را حکومت‌ها آمدند تحمیل کردند. شما فکر نکنید که کتاب «صحيح بخاری»، «صحيح مسلم» و یا دیگر «صاح سته» مثل شیعه آمدند بررسی کردند مثل کتاب کلینی «بما هو، هو» مورد تأیید است؛ نه، اگر فشار حکومت‌ها در دفاع از این کتاب‌ها و مذاهب - که ۳۰ - ۴۰ تا مذهب بودند - برداشته می‌شد، این‌ها از بین می‌رفتند. از این ۳۰ - ۴۰ تا مذهب چهار تا مذهب مانده است، تمامی این‌ها دستپخت حکومت‌ها است.

«سنن نسائی» سومین کتاب بعد از «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» از نظر اعتبار است، ما معمولا در استدلال به «سنن نسائی» با نظر خوب نگاه می‌کنیم. ایشان نسبت به دیگران تعصب کمتری دارد. است و حتی بعضی‌ها آمدند گفتند «[فیه قلیل تشیع](#)»؛ خلاصه يك تشیع کوچولویی داشته است؛ چرا؟ چون با دشمنان علی مثل معاویه مخالف بوده است؛ پس «[فیه قلیل تشیع](#)»!

ایشان متوفای ۳۰۳ است و از همه «صاح سته» متأخر است، چون «ترمذی» متوفای ۲۷۹ است، «ابو داود» متوفای ۲۷۵ است؛ ولی ایشان متوفای ۳۰۳ است و از همه متأخر است؛ اما کتابش متقدم است، حتی بعضی‌ها دارند افضل کتب سنن بعد از «صحيحین» است، بعضی‌ها می‌گویند ایشان شرطی در رجال داشته که اشد از شرط «بخاری و مسلم» بوده، «ذهبی» بعد از نقل این مطلب می‌گوید:

«صدق»؛

راست می گوید

« فإنه لاین جماعة من رجال صحیحی البخاری ومسلم»

تعدادی از رجال «صحیح بخاری و مسلم» را ایشان تضعیف کرده است

سیر أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ،

دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ١٤١٣ ، الطبعة: التاسعة ، تحقیق: شعيب الأرنؤوط , محمد نعیم

العرقسوسی، ج ١٤، ص ١٣١

باز هم «ذهبی» دارد:

«هو أحذق بالحديث وعلله ورجاله من مسلم ومن أبي داود ومن أبي عیسی»

او حاذقتر به حدیث و علل آن؛ یعنی بیماری های حدیث، عوامل ضعف حدیث و رجال حدیث از «مسلم» و از

«ابو داود» و از «ابو عیسی ترمذی» است

«وهو جار في مضمار البخاري»

«سنن نسائی» در حد «صحیح بخاری» است، از «مسلم» هم بالاتر است.

«إلا أن فيه قليل تشيع وانحراف عن خصوم الإمام علي كعواوية وعمرو والله يسامحه»!

...خداوند گناهانش را ببخشد!

سیر أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ۷۴۸ ،
دار النشر : مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳ ، الطبعة : التاسعة ، تحقیق : شعيب الأرنؤوط , محمد نعيم

العرقسوسي، ج ۱۴، ص ۱۳۳

ببینید کار به کجا رسیده است که می‌گوید خدا ببخشدش؛ چون با دشمنان علی میانه‌ی خوبی نداشته است!!

«يَا عَلِيُّ مَنْ حَارَبَكَ فَقَدْ حَارَبَنِي وَمَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»

ابن بابويه، محمد بن علی، الأمالي (للسدوق)، اجلد، کتابچی - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ش. ؛

ص ۳۸۳

(یا علی) حربک حربی و سلمک سلمی

الخوارزمي، الموفق ابن احمد (متوفاي ۵۶۸هـ)، المناقب، ص ۱۲۹، تحقیق : الشيخ مالك المحمودي -

ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ : الثانية ۱۴۱۴

با فرمایش پیغمبر کاری ندارد، می‌گوید ایشان با «معاویه و عمرو عاص» دشمنی داشت. و علت کشته شدنش این بود که در «مسجد جامع دمشق» بالای منبر رفت و از حضرت علی (سلام الله علیه) روایت نقل کرد، گفتند از «معاویه» چرا روایت نقل نکردی؟ گفت آیا «معاویه» حاضر به سر به سر شدن (با حضرت علی) نیست؟!

همین که شما دارید او را با دیگر صحابه برابر می‌دانید برایش خیلی زیاد است!

با گفتن این جمله نسائی از منبر را پایین کشیدند، عذر می‌خواهم با لگد به بیضه‌هایش زدند مردانگی‌اش ترکید، از مسجد او را بیرون بردند، طرف «مکه» که می‌رفت در وسط راه کشته شد.

حالا امیرالمؤمنینی که من می‌شناسم، این‌ها را فردای قیامت ولو به خاطر يك کار این چینی هم از یاد نمی‌برد و جبران می‌کند. اگر کسی ریائاً هم برای حضرت علی کار کند به خاطر آن زحمتی که کشیده - نه به خاطر نیتش؛ چون نیت ریا شرك است- ولی کاری که کرده امیرالمؤمنین او را دست خالی نمی‌گذارد!

«نسائی» می‌گوید وقتی که من می‌خواستم کتاب را بنویسم در هر روایت استخاره می‌کردم، در مورد بعضی از مشایخ دلم يك مقداری چرکین بود این‌ها را نمی‌آوردم تهذیب الکمال، جلد ۱ صفحه ۱۷۲.

پرسش:

«ذهبی» هم خیلی خبیث است؟

پاسخ:

ایشان اخبث الخبثاء است! شما می‌گویید خبیث است!؟

پرسش:

حاج آقا! خودش شاگرد «ابن تیمیه» بوده است؟

پاسخ:

بله، شاگرد ابن تیمیه بوده است، هم این و هم «ابن کثیر دمشقی» هر دو شاگرد «ابن تیمیه» بودند و خیلی هم از «ابن تیمیه» تجلیل می‌کند

پرسش:

جایی هم دارد که سرزنش کرده باشد.

پاسخ:

نه! «ابن حجر» سرزنش کرده است، ایشان نه!

پرسش:

رساله‌ای علیه «ابن تیمیه» نوشته است.

پاسخ:

بله رساله مشهوری دارد آن رساله را دوستانه نوشته است، در آن رساله دارد که شما موقعیت خودت را درک کن، افرادی که اطراف تو هستند افراد خوبی نیستند و فاسق‌هایی اطراف تو را گرفته‌اند و افرادی را که داری مذمت می‌کنی، این‌ها بهترین بندگان خدا هستند. بعضی‌ها هم اصلا زیر بار این نامه «ذهبی» نسبت به «ابن تیمیه» نمی‌روند، می‌گویند جعلی است.

یا مثلا درباره همین حدیث:

«من احبک فقد احبنی و من ابغضک فقد ابغضنی ... وحبیبک حبیب الله وبعیضک یغیض الله»

الذهبي ، محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۲، ص ۶۱۳،

تحقیق: البجاوي، علي محمد، ناشر: دار المعرفة، بیروت.

می‌گوید:

«ففى النفس منها شیء!»

یا درباره حدیث:

«عدوک یا علی عدوی ، وعدوی عدو الله»

می گوید:

«يشهد القلب انه باطل»!

الذهبي ، محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۱، ص ۸۲،
تحقیق: البجاوي، علي محمد، ناشر: دار المعرفة، بیروت.

با این که همین روایت را حاکم و دیگران آورده اند، و این روایت را صحیح دانسته اند.

بعضی ها می گویند شرطی که «نسائی» داشته، شدیدتر بوده، حتی کلمه صحیح می آورند، «سنن نسائی»
نمی گویند بلکه «صحیح نسائی» می گویند. ما ان شاء الله فایل را خدمت شما در کانال می گذاریم ملاحظه
می کنید. من عمده مسائل را می گویم تا این قسمت را تمام کنیم.

کتاب حدیثی بعدی «سنن ابی داود» است، «ذهبی» می گوید از اهم کتب حدیثیه است، شرط کرده که از
متروکین روایت نکند، و گفته:

«ذکرت في کتابي الصحيح وما يشبهه وما يقاربه»

روایاتی که صحیح و یا شبیه صحیح یا قریب به صحیح است آورده ام

تذكرة الحفاظ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ۷۴۸ ، دار النشر : دار
الکتب العلمیة - بیروت ، الطبعة : الأولى، ج ۲، ص ۵۹۲

باز می گوید:

«وليس في كتاب السنن الذي صنفته عن رجل متروك الحديث شيء»

بعد بحث های دیگری است که می گوید من هر کتابی که در این جا آورده ام

«ما لم أذكر فيه شيئاً فهو صالح وبعضها أصح من بعض»

رسالة أبي داود إلى أهل مكة وغيرهم في وصف سننه ، اسم المؤلف: سليمان بن الأشعث أبو داود

الوفاة: ٢٧٥ ، دار النشر: دار العربية - بيروت ، تحقيق: محمد الصباغ، ج ١، ص ٢٥ و ٢٧

مجموع روایاتی که ابوداود در سنن خود نقل کرده چهار هزار و هشتاد روایت است. این چهار هزار و هشتاد روایت را از پانصد هزار روایت انتخاب کرده است، خیلی عجیب است، با این که ایشان متوفای ٢٧٥ هجری است؛ یعنی در حقیقت نزدیک بیست سال بعد از «بخاری» بوده، پانزده سال بعد از «مسلم» بوده است؛ ولی آن‌ها را ملاک قرار نداده، آمده پانصد هزار روایت را زیر و رو کرده از بین این‌ها چهار هزار و هشتاد روایت انتخاب کرده است.

بعضی می‌گویند:

«کتاب الله أصل الاسلام ، و کتاب السنن لابی داود عهد الاسلام»

تهذیب الکمال ، اسم المؤلف: یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج المزی الوفاة: ٧٤٢ ، دار النشر :

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤٠٠ - ١٩٨٠ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. بشار عواد معروف، ج ١، ص ١٦٩؛

سیر أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ،

دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرناؤوط ، محمد نعیم

العرقسوسی، ج ١٣، ص ٢١٥

ما زمانی که در مقام پاسخ به شبهات و یا در مناظرات هستیم وقتی به این نکات در مورد کتاب «سنن ابی داود» استناد می‌کنیم، این‌ها به دردمان می‌خورد. اگر طرف بگوید چرا روایت از «سنن ابی داود» آوردید و بخواهد بهانه تراشی کند، در جواب می‌گوییم بزرگان شما می‌گویند «کتاب ابی داود عهد الاسلام» است. و آن

تعبیری که خودش می‌گوید من صحیح یا شبیه به صحیح و یا قریب به صحیح را دارم که البته آن «روایت حسن» می‌شود.

پرسش:

محققى مثل «شعیب ارنوؤط» روایاتی از سنن ابی داود را ضعیف می‌داند.

پاسخ:

«ارنوؤط» مریض و مثل «ذهبی» است! ایشان خیلی آدم پست و از وهابی‌های سرشناس بود که اخیراً مُرد. ولی در کنار این‌ها «احمد محمد شاکر» و «احمد حمزه الزین» این دو نفر آدم معتدلی هستند، «احمد محمد شاکر»، «مسند احمد» را که ۳۰ هزار روایت دارد همه را بررسی و تضعیف یا تصحیح کرد. تصحیح‌هایش روی حساب است؛ یعنی آدم احساس می‌کند مریض نیست، «ارنوؤط» مریض است؛ یعنی وقتی به روایات اهل بیت می‌رسد قلع و قمع می‌کند؛ ولی عُمر «احمد محمد شاکر» وفا نکرد وسط کار از دنیا رفت بعد «احمد زین» آمد الباقی «مسند احمد» را تصحیح و تضعیف کرد.

هر دو خوب هستند ولی «احمد محمد شاکر» از «احمد زین» تقریباً بهتر است؛ یعنی به روایات اهل بیت می‌رسد - البته ما نمی‌دانیم خدایش چه بوده خدای شتر سوار و یا الاغ سوار بوده! - ولی بینه و بین ربه تضعیف کرده. آنچه که من به آن رسیده‌ام این است.

ما هم در «نقد قفاری» معمولاً «مسند احمد» را آوردیم و سراغ «شعیب الارنوؤط» نرفتیم، و سراغ «احمد محمد شاکر» و «احمد زین» رفتیم، این دو نفر روی «مسند احمد» خوب کار کردند.

شما در مورد «مسند احمد» این نکته را توجه داشته باشید که «صحیح بخاری» دو هزار و هفتصد روایت است، «صحیح مسلم» سه هزار و اندی است با متابعاتش چهار هزار و پانصد می‌شود؛ یعنی کل «صحاح سته» را

جمع کردند با حذف مکرراتش زیر ده هزار تا شده است؛ ولی «احمد» به تنهایی ۳۰ هزار روایت نقل کرده است و خیلی از روایاتی که ما به امامت و افضلیت امیرالمؤمنین استناد می‌کنیم و با عقاید شیعه تطبیق می‌کند در «مسند احمد» است؛ ولی این‌ها در «صحاح سته» نیست؛ لذا ما برای «مسند احمد» باید يك مقداری دقت بیشتری داشته باشیم.

پرسش:

استاد! این دو محقق (احمد محمد شاکر و احمد زین) را وهابی‌ها قبول دارند؟

پاسخ:

معمولا قبول دارند، حرفی ندارند ما که تا به حال استدلال کردیم مشکلی نبوده؛ این‌ها جزء محققین توانمند اهل سنت هستند. کاری به وهابی و غیر وهابی ندارند. و آدم‌هایی هستند که در «رجال» تخصص دارند؛ اگر ما خودمان هم بخواهیم يك سندی را بررسی کنیم غیر از نتیجه‌ای که این‌ها رسیده‌اند، نمی‌رسیم، الا بعضی از موارد نادر! که آن‌هم دیگر بحث اجتهاد است.

ما با علمای خودمان هم اختلاف زیاد داریم مثلا مبنایی که «سید ابن طاووس» در رجال دارد با مبنای که «وحید بهبهانی» دارد باهم اختلاف دارد. «وحید بهبهانی» آمده شمشیر برداشته به راست و چپ جلو رفته است، از آن طرف «ابو علی حائری» در «منهج المقال» و غیره را می‌بینیم که این‌ها خیلی خوب میدان آمده‌اند، از آن طرف آقای «تستری» آمده شمشیر را از رو بسته است. خدا روح این‌ها را شاد کند. دیگر کمتر کسی است که از اهانت مرحوم «تستری» در امان باشد، خیلی زبان تندی نسبت به علما دارد.

آقای «شبییری» می‌گفت ایشان چون حوزه ندیده تقریبا تا «لمعه» و این‌ها خوانده و ما بقی را مانند «رسائل»، مکاسب و کفایه» را خودش مطالعه کرده است، از حوزه به دور بوده است؛ ولی با همه این‌ها کتاب «قاموس الرجال» ایشان در «رجال» برای ما يك وزنه‌ای است. کتاب صد در صد مورد تأیید است؛ یعنی کارهای علمی

رجالی جواهری در آن است، «صاحب جواهر» چه کار کرده؟ مرحوم «تستری» هم آمده مثل «جواهر» بحث رجالی کرده است و برای آقای «مامقانی» هم آبرو و حیثیت نگذاشته «لم تبق لها باقیه»؛ یعنی در حقیقت «قاموس الرجال» نقدی بر «منهج المقال» مرحوم «مامقانی» است.

آقا زاده‌ی آقای «مامقانی»، آقای «محبی الدین» هم از دوستان ما بود خدا روح ایشان را شاد کند، با آقا زاده‌شان هم ما صیغه‌ی اخوت داریم، ایشان هم در تحقیق کتاب «تنقیح المقال» به جان مرحوم «تستری» افتاده! ولی از این دعواها و جنگ و جدال‌ها مطالبی می‌ریزد که برای ما خیلی مفید است، در این نقد و انتقادها و مناقشه‌ها خیلی چیزها گیر آدم می‌آید.

دوستان در مورد کتاب‌های رجالی هم دقت کنید که کتاب‌های رجالی شیعه را هم دم دستی داشته باشید. شما می‌دانید که «تنقیح المقال» یکی از کتاب‌های پر برکت شیعه است. ببینید «مرحوم نجاشی» راویانی را که آورده به هزار تا نمی‌رسد، «شیخ» در «فهرست» کمتر از هفتصد تا هشتصد راوی آورده است، «شیخ طوسی» در «رجال» خودش کاری به وثاقت و غیر وثاقت ندارد و اصلاً مطرح نمی‌کند.

ما عمدتاً همین دو تا کتاب را در رجال داریم یکی «رجال نجاشی» و دیگری هم «فهرست شیخ طوسی» است، این‌ها کمتر از هزار نفر را بحث کرده‌اند. آقای «خویی» با این همه زحمتی که کشیده و کار کرده است، فقط «معجم الرجال» خودش را به «روایات کتب اربعه» اختصاص داده است،

اما «مرحوم مامقانی رضوان الله تعالی علیه» نزدیک ۱۳ هزار راوی را کار کرده، هر راوی که در «کتب اربعه» بوده در «وسائل» بوده در «مستدرک» بوده و در کتاب‌های دیگر روایی بوده، ایشان همه این‌ها را آورده تا اندازه‌ای که توانسته کار کرده است.

پرسش:

استاد! ایشان روات را کامل کرده بعد مرحوم شده؟

پاسخ:

بله، همه کارهای علمیش را انجام داده، فقط چاپش مانده، الان تا ۳۶ جلد چاپ شده است. واقعا روی این کتاب کار شده است. مخصوصا گاهی پاورقی‌های خیلی مهم‌تر از متن دارد.

نوه ایشان نقل می‌کرد که وقتی پدر بزرگ ما مشغول این کار بود، فرصت غذا خوردن نداشت. اطرافیان دیدند ایشان دارد تلف می‌شود! مادر بزرگ ما لقمه‌هایی از غذا مثل ساندویچ کوچک درست می‌کرد، لای کتاب‌ها می‌گذاشت، پدر بزرگ ما وقتی کتاب را برمی‌داشت مطالعه کند می‌دید يك ساندویچ کوچکی است آن را می‌گرفت و می‌خورد! ما دیدیم کتاب‌های جدمان همه روغنی است! گفتیم خدایا علتش چیست؟! بعد که این قضیه را فهمیدیم متوجه شدیم که این کار مادر بزرگمان بوده است! ایشان به این شکل و با این زحمت کار کرده است.

یا در مورد «مرحوم سید محسن امین» صاحب کتاب «اعیان الشیعه» می‌گویند خواهرشان می‌آمد غذا به صورت لقمه آماده می‌کرد، در دهان برادرش می‌گذاشت و ایشان مشغول مطالعه و نوشتن بود؛ این بزرگواران این‌طوری کار کردند تا آثار علمی گرانسنگی را به یادگار گذاشتند.

والسلام علیکم ورحمه الله